

بازخوانی حقوقی - فقهی ضرب زن در متون دینی و آرای امام خمینی^(س)

جلال سلطان احمدی^۱

مهری یزدانی^۲

آرزو ملکشاها^۳

چکیده: تبیین نگرش حقوق اسلام درباره جایگاه زن در جامعه و حقوق وی نه تنها موجب استواری خانواده و تأثیر آن به عنوان عنصر کلیدی در شکل‌گیری بنیان‌های اجتماعی است بلکه زمینه رفع چالش‌هایی چون خشونت علیه زنان خواهد بود. نباید از نظر دور داشت که در جهت رسیدن به ساختار متقن و استوار از نظام خانواده، مطالعات مختلفی حول محور مباحث مرتبط با حقوق زنان و خانواده شکل گرفته است که هر یک در جهت دستیابی به چشم‌اندازی مناسب در این موضوع از اهمیت برخوردارند. از جمله این مباحث که باعث تشکیک و انتقاد به نظام حقوقی اسلام شده ماهیت و چیستی تنبیه زن در نظام فقهی و حقوقی اسلام است. هدف از این مقاله پاسخ‌گویی به تشکیک و انتقادهای وارده با تکیه بر مستندات چون آیه ۳۴ سوره نساء، تفسیرهای موجود از آیه مذکور، استدلال موافقان و مخالفان و انتقادهای وارده است. تا از این رهگذر به دیدگاه واقعی نظام حقوقی اسلام دست یابیم. البته لازم به ذکر است که به دلیل مبنا بودن موازین اسلامی در نظام حقوقی ایران به استناد اصل چهارم قانون اساسی ناگزیر از تأمل در مسئله پیش‌رو در قوانینی چون قانون اساسی و مدنی خواهیم بود.

کلیدواژه‌ها: زن، خانواده، تنبیه بدنی، نشوز، وظایف همسری.

۱. استادیار دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. E-mail: jsahmadi@gmail.com

۲. کارشناس ارشد مطالعات زنان، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

E-mail: reyhaneh2015r@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

E-mail: amalekshah72@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۵

پژوهشنامه متین/سال بیستم /شماره هفتادوهشت/ بهار ۱۳۹۷/ صص ۷۹-۵۳

مقدمه

اسلام همواره به تکریم شخصیت انسان‌ها تأکید ورزیده و اهانت، تحقیر و خشونت در منطق الهی مطرود شمرده شده است. در فضایی که دفاع از انسان‌ها و حقوق آنان امری لازم است، ضروری است به حقوق زنان، در همه جا به‌ویژه در جوامع اسلامی عنایت بیشتری گردد. یکی از مسائلی که امروزه پرداختن به آن ضرورت دارد، مسئله تنبیه بدنی زن است که موضوع پژوهش حاضر قرار گرفته است، با مراجعه به متون تفسیری و روایی شیعی به تحلیل این موضوع و ابهاماتی که ممکن است در ذهن برخی از افراد به وجود آمده باشد، پرداخته می‌شود. البته این مسئله تنها اختصاص به مسلمین ندارد، بلکه مسئله‌ای بشری است و در همه جوامع و فرهنگ‌ها شیوع دارد و در شمار نابهنجاری‌های اجتماعی است و برای درمان آن مشارکت و هم‌فکری جامعه‌شناسان و روان‌شناسان و رهبران مذهبی لازم است. پیش از آن که بشر امروزی در صدد محو خشونت علیه زنان برآید، دین مبین اسلام به این مهم اقدام نموده و توصیه‌های فراوانی در خصوص خوش‌رفتاری با زنان تجویز نموده است.

لازم به یادآوری است که در این خصوص پژوهش‌هایی صورت گرفته که هر کدام در ضمن موضوعات دیگر یا به‌طور مستقل به این موضوع اشاره کرده‌اند، بنابراین با توجه به محدود بودن پژوهش‌های صورت گرفته در این خصوص و اهمیتی که امروزه مسئله خشونت علیه زنان در مجامع بین‌المللی پیدا کرده و شبهه‌افکنی در رابطه با این آیه و عدم تبیین دقیق موضوع، پژوهش حاضر بر آن است که پس از بررسی آثار مربوط به تنبیه زنان به واکاوی این موضوع بر اساس دیدگاه اسلام با مراجعه به تفاسیر و منابع دینی مختلف بپردازد. هدف اصلی این مقاله توضیح و تبیین مبانی و موازین تنبیه به کاررفته در آیه ۳۴ سوره نساء است که منظور از ضرب در آیه چیست؟ آیا در هر موردی مرد می‌تواند همسر خود را تنبیه کند؟ یا در موارد خاص مجاز است؟ بعلاوه شرایط و چگونگی این ضرب چیست؟

آیه ۳۴ سوره نساء یکی از مهم‌ترین آیات مربوط به مسئله زن و حقوق اوست که فهم درست این آیه تأثیر بسزایی در بازنمایی نگاه قرآن کریم به موضوع زن با همه ابعاد و جوانب و نتایج سرنوشت‌ساز آن دارد. با بررسی دقیق و همه‌جانبه می‌توان دریافت که آنچه در این آیه آمده، نه تنها علیه حق زن نیست، بلکه در جهت پاسداشت و حمایت از حق زن است. در این راستا مطالب موردنظر، در پنج بخش مطرح می‌گردد.

۱. واژه‌شناسی

الفاظ به کاررفته در این آیه در آیات متعددی از قرآن کریم آمده و متضمن معانی مختلف است. لذا برای فهم درست معنای آیه به بررسی واژگان اصلی که در آیه به کاررفته، از جمله نشوز، ضرب، و عظم و هجر خواهیم پرداخت.

۱-۱. نشوز

نشوز در لغت به معنی ارتفاع و برخاستن، برجسته شدن، بلند شدن از جای خود، برآمدگی پیدا کردن، امتناع و سرپیچی کردن، نافرمان و سرکش شدن و جفا کردن آمده است (راغب اصفهانی ۱۳۷۲ ج ۳: ۳۴۷).

مفهوم اصطلاحی نشوز تفاوت چندانی با مفهوم لغوی آن ندارد بیشتر مفسران، نشوز را خروج زن از اطاعت شوهر گرفته‌اند. در *المیزان* عصیان و استکبار از اطاعت آمده (طباطبایی ۱۳۶۴ ج ۴: ۳۴۷) برخی دیگر آن را عصیان شوهر و استیلا بر او و مخالفت با او معنی کرده‌اند (طبرسی ۱۳۴۹: ۴۴۹) هم‌چنین آن را به معنای برخاستن و خروج از طاعت می‌دانند که از زن و شوهر صادر می‌شود (محقق حلی ۱۴۰۹ ج ۲: ۲۸۱). صاحب جواهر در مفهوم اصطلاحی نشوز آن را خروج هر یک از زوجین از اطاعت دیگری و انقیاد وی می‌داند که بر عهده هر یک نسبت به دیگری واجب است (نجفی بی‌تا ج ۳۱: ۲۰۰). یا اینکه نشوز را اطاعت نکردن از همسر درجایی که واجب است بر او، مثل تمکین نکردن، نپیراستن خود از چیزهایی که تنفرآمیز است و با بهره‌وری و لذت بردن از او ناسازگار است و مانند این‌ها می‌داند (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۷۴۷). بنابراین با توجه به آنچه بیان شد می‌توان نشوز را خودداری هر یک از زوجین از ادای حقوق واجب طرف دیگر بدون وجود مانع شرعی دانست و ویژگی این خودداری کراهت، نافرمانی، عصیان آگاهانه و عامدانه است.

۱-۲. ضرب

واژه ضرب در قرآن چندین بار به کاررفته، که معانی آن در همه جا یکسان نیست، بلکه در جاهای مختلف معانی متفاوت دارد. ضرب، زدن دو چیز به یکدیگر است و با توجه به اختلاف ضرب و انواع زدن در تفسیر آن اختلاف است مثل زدن چیز با دست و عصا و شمشیر و مانند این‌ها (راغب اصفهانی ۱۳۷۲ ج ۲: ۲۵۴).

در معنای اصطلاحی، ضرب در آیه (واضربوهن) اکثراً ضرب را به معنای زدن و تنبیه بدنی

در نظر گرفتند (نجفی بی تاج ۲۰۶: ۳۱) و برخی نیز تعبیر دیگری به کاربردند که ضرب در سنت رسول خدا^(ص) به معنای جدایی و ترک کردن و دوری گزیدن است و این معنا هماهنگ با روح طبیعت و استعمال مجازی واژه ضرب و مشتقات آن در قرآن است (بلاذری ۱۴۱۷ ج ۲: ۲۴۶، به نقل از: معموری و خوش سخن مظفر ۱۳۸۹: ۸۹).

۳-۱. وعظ

وعظ در لغت نهی آمیخته به تهدید است (راغب اصفهانی ۱۳۷۲ ج ۲: ۳۴۷)، ولی ظاهراً معنای موعظه وسیع تر از این است و در واقع هر گونه اندرزی که در مخاطب تأثیر بگذارد، او را از بدی‌ها بترساند و یا قلب او را متوجه نیکی‌ها گرداند و وعظ و موعظه نامیده می‌شود. البته مفهوم این سخن آن نیست که هر موعظه‌ای باید تأثیر داشته باشد، بلکه منظور آن است که در قلب‌های آماده بتواند، چنین اثری بگذارد. چنان که در سوره یونس، تمام انسان‌های جهان را مخاطب ساخته، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْوِينُكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ...» (یونس: ۵۷) و در سوره سبأ می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ...» (سبأ: ۴۶) بگو من تنها شمارا به یک چیز اندرز می‌دهم و آن این است که برای خدا قیام کنید...». جمله اعظکم «شمارا اندرز می‌دهم» در حقیقت بیانگر این واقعیت است که من خیر و صلاح شما را در این سخن در نظر می‌گیرم نه هیچ مسئله دیگر (امامی ۱۳۷۸: ۴۵۹).

بنابراین با توجه به معنای وعظ به نظر می‌رسد منظور از «فعضوهن» پند و موعظه‌ای است که با ترساندن شخص از گناه نشوز همراه است به گونه‌ای که زن دلش نرم شود و دست از نشوز بردارد.

۴-۱. هجر

هجر (بر وزن فجر) در لغت به معنی «دوری کردن و جدایی گزیدن» است (مکارم شیرازی ۱۳۷۳ ج ۴: ۲۵۵). هجر و هجر آن است که انسان از دیگری جدا شود خواه با بدن یا با زبان یا با قلب (راغب اصفهانی ۱۳۷۲ ج ۲: ۱۷۸).

۲. آراء موافقین ضرب

در این قسمت به بیان دیدگاه مفسرین و اندیشمندان می‌پردازیم که ضرب را به معنی زدن می‌دانند، البته با شرایطی که خود آیه و نیز روایاتی که در این خصوص وارد شده، به آن اشاره

خواهیم کرد. بر طبق آیه شریفه ۳۴ سوره نساء، اگر زنی نسبت به شوهر نافرمانی کرد، مرد برای آن که بتواند او را به حالت اولیه برگرداند، می‌تواند پس از طی مراتب نصیحت و هجر او را بزند. در مورد این که آیا موارد سه‌گانه مذکور در آیه (وعظ، هجر، ضرب) باید به ترتیب اعمال گردد یا این که انتخاب یکی از آنها حق شوهر است که از بین آنها انتخاب نماید و یا این که بستگی به شدت نشوز دارد، بین فقها اختلاف وجود دارد. عده‌ای قائل به ترتیب هستند و به قاعده ترتیب در نهی از منکر استناد می‌کنند. مفسر *المیزان* می‌نویسد: این امور سه‌گانه که در آیه شریفه به آنها اشاره شده، اگرچه باهم ذکر شده است و به وسیله «واو» بعضی بر بعضی دیگر عطف شده است؛ اما این امور مترتب بر هم هستند و باید به تدریج صورت گیرند: یعنی ابتدا موعظه، اگر فایده نداشت، دوری و اگر نفع نداشت ضرب و دلیل بر تدریجی بودن آنها این است که این امور به حسب طبع وسایل زجر است از ضعف به شدت (طباطبایی ۱۳۶۴ ج ۴: ۲۵۰).

برخی دیگر احتمال تخییر داده‌اند، معنای خوف در آیه علم است و مرد حق دارد با تحقق نشوز یکی از مراحل سه‌گانه در آیه را انتخاب کند (نجفی بی‌تا ج ۳: ۲۰۳) برخی بین خوف از نشوز و بروز امارات نشوز و تحقق نشوز تفکیک قائل‌اند. در خوف از نشوز به دلیل وجود اجماع و ظاهر آیه ترتیب رعایت گردد و در صورت بروز امارات نشوز وعظ و هجر برخلاف ضرب جایز نیست. ولیکن با تحقق نشوز تخییر ملاک است (نجفی بی‌تا ج ۳: ۲۰۲) بنابراین به نظر می‌رسد با توجه به ظاهر آیه، قول و نظریه ترتیب به واقع نزدیک‌تر باشد بدین صورت که ابتدا موعظه کند، اگر مؤثر نباشد از او دوری کند، سپس اگر این نیز مؤثر واقع نشد او را تنبیه کند. برای این که بدانیم چه زمانی نشوز تحقق پیدا می‌کند و نظرات در این مورد چگونه است قبل از بیان آراء موافقین ضرب به بحث راجع به نشوز زن و واکنش مرد در قبال آن می‌پردازیم.

۱-۲. نشوز زن و واکنش مرد در قبال آن

در کانون خانواده هر یک از زوجین در عین دارا بودن حقوقی نسبت به یکدیگر، مسئول انجام تکالیفی هستند که امتناع از انجام دادن آنها موجب تحقق نشوز می‌شود. بنابراین تحقق و عدم تحقق نشوز، بستگی به فهم حدود و گستره اطاعت همسر دارد؛ زیرا هر چه دایره اطاعت گسترده‌تر باشد زمینه نشوز بیشتر مهیاست و به عکس هر چه دایره اطاعت شوهر تنگ‌تر و محدودتر، زمینه تحقق نشوز کمتر فراهم می‌شود. از تعبیرهایی که مفسران و فقیهان در این باره داشته‌اند می‌توان سه دیدگاه را نتیجه‌گیری کرد:

۱. گستره اطاعت شوهر به اندازه گستره اوامر و نواهی اوست، یعنی هر دستوری که شوهر

می‌دهد زن باید اطاعت کند؛ چه مربوط به زندگی خانوادگی باشد یا مربوط نباشد و چه درباره حق بهره‌وری جنسی باشد یا نباشد. نویسنده تفسیر *المنار* در این راستا می‌نویسد: «بیشتر فقیهان نشوز شرعی را که مجوز زدن به هنگام نیاز است به چند مورد خاص محدود ساخته‌اند؛ مثل سرباز زدن از خواسته مرد در بستر، بیرون رفتن از منزل بدون ضرورت و برخی آرایش نکردن زن را از مصادیق نشوز شمرده‌اند و هم‌چنین گفته‌اند مرد حق دارد زن را به خاطر ترک تکالیف دینی مثل غسل و نماز بزند» (رشید رضا ۱۳۹۳ ج ۵: ۷۶). ظاهراً نشوز معنایی گسترده‌تر از این‌ها دارد و هرگونه عصیان و سرکشی از سوی زن را که انگیزه‌اش تکبر و خودکامگی باشد شامل می‌شود و آیه شریفه نیز که می‌فرماید: «پس اگر از شما اطاعت کردند، دیگر راهی برایشان مجوبید» همین را می‌رساند (رشید رضا ۱۳۹۳ ج ۵: ۷۶). بر اساس این دیدگاه نشوز زن در دایره حقوق همسری محدود نشده، بلکه هرگونه اطاعت نکردن از دستور و خواست شوهر، نشوز به شمار می‌آید، چه آن دستور مربوط به حقوق همسری باشد یا نباشد.

بنابراین در مورد زن نیز باید این واقعیت را پذیرفت که نشوز وی با مراعات نکردن حقوق شوهر است؛ نه سرپیچی از دستورات و خواسته‌های شوهر (صدر ۱۳۸۰: ۸۶).

۲. دیدگاه دوم این است که اطاعت شوهر تنها در حدود حقوق اوست و نه بیشتر، بنابراین نشوز زن آنگاه تحقق می‌یابد که این حقوق رعایت نشود.

۳. دیدگاه سوم نیز بر این است که فرمانبری از شوهر تنها در استمتاع جنسی است و نه بیشتر. بنابراین نشوز وقتی تحقق می‌یابد که زن تمکین نکند و تن به تمتعات مرد ندهد، اما اگر تمکین کرد، در این صورت ناشزه شمرده نمی‌شود، اگرچه از جهات دیگر مقصر باشد.

این نظریه اخیر راجع به نشوز با مبانی فقهی سازگارتر به نظر می‌رسد و زمینه نشوز را به شدت محدود می‌کند؛ زیرا تنها سرباز زدن زن از حق جنسی مرد را نشوز می‌داند و نه مخالفت با هرگونه رفتار و گفتاری که باعث بی‌میلی مرد نسبت به زن شود و در نتیجه به محرومیت از استمتاع بیانجامد (صدر ۱۳۸۰: ۹۰). به همین جهت صاحب *جوهر* می‌نویسد: «بعید نیست که مقصود از نشوز در آیه نفرت و بی‌میلی زن باشد؛ به گونه‌ای که باعث از بین رفتن امکان استمتاع گردد، گرچه با چهره در هم کشیدن؛ سخنان درشت و کارهایی مانند آن باشد که باعث از بین رفتن میل به نزدیکی و بهره‌گیری جنسی گردد» (نجفی بی‌تاج ۳۱: ۲۱). یا در جایی دیگر می‌نویسد: «بدیهی است که نشوز با چهره در کشیدن، روی گرداندن، گران‌جانی، اظهار نفرت با گفتار یا رفتار و کارهایی که بهره‌وری و کام‌جویی مرد را از زن بکاهد، تحقق می‌یابد» (نجفی بی‌تاج ۳۱: ۲۰۱). بنابراین به نظر می‌رسد که نشوز زن با امتناع او از انجام وظایف زناشویی و سایر تکالیفی که

شرع مقدس در رابطه با حق شوهر بر عهده وی گذاشته است تحقق پیدا می کند و خداوند متعال نیز در آیه ۳۴ سوره نساء راههایی را برای جلوگیری از به وجود آمدن نشوز بیان فرموده است. با نمایان شدن نشانه‌های ناسازگاری و خوف نشوز، به ترتیب سه مرحله برنامه‌های اصلاحی «موعظه، قهر و تأدیب» انجام می‌شود.

(الف) پند و اندرز: (فعظوهن) آنان (زنان ناشزه) را موعظه کنید.

(ب) قهر و هجر: اگر موعظه مؤثر نشد در بستر از آنان جدا شوید تا متنبه گردند، (و اهجروهن فی المضاجع روشن است که به مطلق هجران امر نشده؛ بلکه مقید است به جدایی در رختخواب). دو احتمال در کیفیت اجرای این دستور هست:

۱. مرد در بستر رو برگرداند و پشت به همسر، با اظهار بی‌مهری بخوابد. روایتی از امام باقر علیه‌السلام مؤید همین است: «یحول ظهره الیها» (قطب راوندی ۱۳۶۸ ج ۲: ۱۹۲، به نقل از جوادی آملی ۱۳۸۸ ج ۱۷: ۵۵۹).

۲. در دو رختخواب جداگانه در یک اتاق، یا دو اتاق بخوابند تا زن متنبه شود. برخی گفته‌اند: بر پایه ظاهر تعبیر «المضاجع» به صیغه جمع، باید در همان بستر معهود به زنش پشت کند نه در بستری دیگر (طبرسی ۱۳۴۹ ج ۳: ۶۹).

ولی جمع بودن «مضاجع» مؤید این برداشت نیست. در *مجمع‌البیان* تعبیر دیگری نیز از واهجروهن فی المضاجع آمده: منظور این است که از آمیزش با ایشان خودداری کنید و علت این که به ترک خوابگاه امر کرده، این است که آمیزش، مخصوص خوابگاه است (طبرسی ۱۳۴۹ ج ۳: ۱۳۴). شایان ذکر است که مفارقت، حدّ مشخصی ندارد و به اندازه‌ای است که اثرگذار باشد یا بی‌نتیجه بودنش روشن گردد. برخی فقها یک ماه را پیشنهاد داده و هجران یک‌ماهه پیامبر - صلی‌الله علیه و آله - از حفصه را دلیل آورده، چنان که در تفسیر آیه شریفه «و اذا اسرّ النبیّ الی بعض ازواجه» خواهد آمد. (قرطبی ۱۴۱۶ ج ۳: ۱۵۱؛ به نقل از جوادی آملی ۱۳۸۸ ج ۱۷: ۵۶۰).

(ج) تنبیه بدنی: اگر پند و اندرز بر زن ناشزه مؤثر واقع نشد، به قهر و جدایی هم‌بی‌اعتنایی کرد، نوبت به سومین مرحله اصلاحی می‌رسد، چون زن به هر دلیلی به شوهر دل‌بستگی ندارد؛ زیرا اگر به همسر خود علاقه‌مند بود، به بسترش می‌آمد.

شوهر عادل باید نهی از منکر کند و او را از ادامه معصیت بازدارد و به وظایف شرعی خود وادارد. نهی از منکر واجب و برای اجرای آن چه کسی سزاوار است، بیگانه یا خودی؟ بدیهی است که بهتر است پای اجانب به حریم خانواده و ناموس کسی باز نشود و خود شوهر بازدارندگی از گناه زن را عهده‌دار شود، پس شوهر در این گونه موارد، از باب نهی از منکر، همسرش را تنبیه می‌کند نه

موارد دیگر، هرچند وی کارهای متعارف خانه را انجام ندهد (جواد آملی ۱۳۸۸ ج ۱۷: ۵۶۱).
در تفسیر کابلی در این باره آمده است: هرگاه زنی با شوهرش بدخویی و ستیزه کند، اولاً شوهرش به زبان بفهماند و پند دهد اگر اصلاح نشود در مرتبهٔ دوم مرد در همان خانه جدا بخوابد، اگر بازهم نپذیرد در مرتبه سوم او را بزند؛ اما نه چنان که نشان ضرب بماند یا استخوان وی بشکند، هر تقصیری مرتبتی دارد که موافق آن تأدیب و تنبیه به عمل آید و هر سه مرتبه در این آیه مذکور است. زدن مرتبه آخرین است در گناه اندک زدن جایز نیست و در قصور مزید باک ندارد؛ اما استخوان نشکند و اثر زخم باقی نماند (دیوبندی ۱۳۷۵: ۴۹۰).

برخی از فقهای معاصر در تفسیر آیه می‌نویسند: «زنانی که از وظایف خود سرپیچی می‌کنند و نشانه‌های ناسازگاری در آن‌ها دیده می‌شود، مردان در برابر این گونه زنان وظایف و مسئولیت‌هایی دارند که باید مرحله به مرحله انجام گردد و در هر صورت مراقب باشند که از حریم عدالت، تجاوز نکنند، این وظایف به ترتیب در آیه بیان شده و مرحلهٔ اول در مورد زنانی است که نشانه‌های سرکشی و عداوت و دشمنی در آن‌ها آشکار می‌گردد، که قرآن در جملهٔ فوق از آن‌ها چنین تعبیر می‌کند: «زنانی را که از طغیان و سرکشی آن‌ها می‌ترسید موعظه کنید و پند و اندرز دهید» و به این ترتیب آن‌ها که پا از حریم نظام خانوادگی فراتر می‌گذارند، قبل از هر چیز باید به وسیلهٔ اندرزهای دوستانه و بیان نتایج سوء این گونه کارها آنان را به راه آورد و متوجه مسئولیت خود نمود. سپس می‌فرماید: در صورتی که اندرزهای شما سودی ندارد، در بستر از آن‌ها دوری کنید و با این عکس‌العمل و بی‌اعتنایی و به اصطلاح قهر کردن، عدم رضایت خود را از رفتار آن‌ها آشکار سازید شاید همین «واکنش خفیف» در روح آنان مؤثر گردد. در صورتی که سرکشی و پشت پا زدن به وظایف و مسئولیت‌ها از حد بگذرد و هم چنان در راه قانون‌شکنی با لجاجت و سرسختی گام بردارند، نه اندرزها تأثیر کند و نه جدا شدن در بستر و کم‌اعتنایی نفعی بخشد و راهی جز «شدت عمل» باقی نماند، «آن‌ها را تنبیه کنید» در اینجا اجازه داده شده که از طریق «تنبیه بدنی» آن‌ها را به انجام وظایف خویش وادار کنند (مکارم شیرازی ۱۳۷۳ ج ۳: ۴۱۵)؛ بنابراین مسلم است که اگر یکی از این مراحل مؤثر واقع شود و زن به انجام وظیفه خود اقدام کند مرد حق ندارد بهانه‌گیری کرده در صدد آزار و اذیت زن برآید و او را تنبیه کند، چرا که در این صورت مرتکب ظلم و تعدی به زن شده است.

البته مسئله دیگری که اینجا می‌توان بیان کرد این است که اگر چنانچه مرد حقوق خود را نادیده بگیرد و در مقابل نشوز زن بی‌تفاوت باشد، هر چند مدت طولانی این برنامه ادامه یابد. چنین چیزی بر اساس هیچ منطقی قابل الزام نیست و اختصاص به مرد هم ندارد؛ یعنی، در هیچ یک از

نظام‌های حقوقی جهان، نمی‌توان به صاحب حقی الزام کرد که در برابر حقوق خود ساکت شود و دم نزند. بلی از نظر اخلاقی، آن‌هم در موارد خاصی می‌توان چنین توصیه‌ای نمود؛ ولی نباید بین مسئله حقوقی و اخلاقی خلط کرد. از طرف دیگر نشوز زن تنها به ضرر شوهر نیست؛ بلکه غالباً تمام خانواده و چه بسا شخص زن نیز در این رابطه آسیب می‌بیند. از این رو بر مرد لازم است که به‌عنوان مدیر کانون خانواده، کنترل هدایت‌گرانه و سازنده بر رفتار زن داشته باشد.

بنابراین این ضرب نه تنها خشونت علیه زن نیست بلکه با توجه به قصد مرد که اصلاح و شیوه عمل آن است که بدون آسیب و باهدف نجات خانواده است؛ رفتاری سالم و مفید در جهت رفع مشکل موجود و در نهایت حفظ کانون خانواده است.

در حقیقت قرآن کریم با قرار دادن مرد در این فرآیند سه مرحله‌ای هم از خشونت ابتدایی مرد در اثر ناکامی جلوگیری کرده و هم با بررسی و رفع مشکلات درون خانواده به استحکام آن کمک کرده است (ترکاشوند ۱۳۹۴: ۱۴۶-۱۴۵).

۲-۲. دیدگاه‌های مختلف در خصوص چگونگی ضرب و شرایط آن

همان‌طور که بیان شده، عده‌ای از فقها و مفسرین ضرب را به معنای تنبیه بدنی زن به وسیله شوهر تعبیر نموده و جواز آن را مختص به نشوز زن دانسته، البته شرایط آن را نیز معین کرده‌اند. هم‌چنین اغلب یادآور شده‌اند که اجرای سه مرحله، به‌خصوص ضرب فقط در صورتی مجاز است که بازگشتن از نافرمانی به آن بسته باشد و مرد احتمال تأثیر بدهد و گرنه باید از این تنبیهات صرف‌نظر شود. همگی ذیل کلمه «و اضربوهن» با احتیاط فتوا داده‌اند و آن را با قیود زیادی تفسیر نموده‌اند، چنان‌که در *جوامع الجامع* در ذیل «و اضربوهن» آمده است: «و اگر موعظه و نصیحت و هم‌خواهی نکردن با آن‌ها مؤثر نشد، آن‌ها را بزنید، به‌گونه‌ای که بدنشان زخم نشود و استخوانشان نشکند» (طبرسی ۱۴۱۸: ۱۳۹).

نویسنده دیگری نیز معتقد است: اگر دو مرحله (پند و هجر) مؤثر نیفتاد و زن درصدد رفع نشوز برنیامد «ضربها ضرباً غیر مبرح» را به کار ببرد (مقدس اردبیلی بی تا: ۵۳۷) و در معنای «غیر مبرح» چنین گفته است: «ان لایقطع لحمًا و لایکسر عظاما و قیل ان یکون شدیداً و روی عن ابی جعفر علیه السلام الضرب بالسواک...» (مقدس اردبیلی بی تا: ۵۳۷) برخی از فقها و مفسران در تفسیر «ضرب» با اشاره به داستان حضرت ایوب علیه‌السلام ضرب را نوعی تأدیب دانسته‌اند. «این آیه ضرب زوجه توسط همسرش را به‌صورت تأدیبی جایز می‌داند، همان‌طور که حضرت ایوب علیه‌السلام به خاطر خطای همسرش سوگند یاد کرد که او را بزند. به‌این ترتیب، زوج حق ندارد

همسرش را بیشتر از حد تأدیب بزند» (قرطبی ۱۴۱۶: ۲۵۶ به نقل از: موسوی و دهقان ۱۳۸۷: ۱۸۵). برخی از مفسران واژه ضرب را به گونه‌ای دیگر معنا کرده و معتقدند آیه بر اباحه دلالت دارد، ولی مشروط به عرف هر زمان است که آن را ستم و اعتدا، تلقی نکنند (ابن عاشور ۱۹۷۸: ۴۴) بنابراین مبنای نظر ایشان آن است که عادت گروهی از مردم را نمی‌توان قانون تلقی کرد و بر دیگران تحمیل نمود و جوازی برای کتک زدن همسر دانست. برخی از صاحب‌نظران ضرب را به معنای تعزیر دانسته‌اند و معتقدند که در اسلام در مورد زن، زدن به معنی انتقام نیست و همیشه به معنای تأدیب به کاررفته که به «تعزیر» تعبیر شده است. پس زدن در اسلام همیشه جنبه تعزیری دارد (موسوی بجنوردی ۱۳۷۷: ۵۰).

برخی مسئله ضرب و تنبیه بدنی را در مورد افراد وظیفه‌شناسی مجاز شمرده که هیچ وسیله دیگری درباره آنان مفید واقع نشود و این موضوع تازه‌ای نیست که منحصر به اسلام باشد، در تمام قوانین دنیا هنگامی که طرق مسالمت‌آمیز برای وادار کردن افراد به انجام وظیفه، مؤثر واقع نشود، متوسل به خشونت می‌شوند، نه تنها از طریق ضرب بلکه گاهی در موارد خاصی مجازاتی شدیدتر از آن نیز قائل می‌شوند. هم‌چنین روانکاوان امروز معتقدند که جمعی از زنان دارای حالتی به نام «مازوشیسم» (آزارطلبی) هستند و گاه که این حالت در آنها تشدید می‌شود تنها راه آرامش آنان تنبیه مختصر بدنی است، بنابراین ممکن است ناظر به چنین افرادی باشد که تنبیه خفیف بدنی در مورد آنان جنبه آرامش‌بخشی دارد و یک نوع درمان روانی است (مکارم شیرازی ۱۳۷۳ ج ۳: ۴۱۵). لذا در رابطه با چگونگی زدن زن، با توجه به روایات فراوانی که در این زمینه رسیده است، همه مفسران و فقیهان بر این مطلب توافق و تأکید دارند که زدن باید «غیر مبرح» باشد، یعنی آسیب و آزار جسمانی نرساند و گرنه موجب دیه خواهد بود. بر همین اساس، اولاً در هنگام زدن باید از مواضع حساس مثل صورت و چشم و ... پرهیز شود و ثانیاً زدن در یک موضع نباشد بلکه باید پخش شود. صاحب‌جواهر در این باره می‌نویسد: «شایسته است که هنگام زدن از مواضع حساس مانند صورت، پهلو و شکم دوری کند و هم‌چنین از زدن یک موضع پرهیزد، بلکه بر مواضع مختلف پراکنده شود...» (نجفی بی‌تاج ۲۰۶: ۳۱).

در تفسیر دیگری، از ابن عباس نقل کرده است که زن را به کتاب خدا موعظه کنید و به او بگویید که از خدا بترسد و از شما اطاعت کند، اگر قبول نکرد با او درشتی کنید و گرنه طوری او را بزنید که بدنش زخم نشود و استخوانش شکسته نشود. از امام باقر^(ع) نقل شده که منظور زدن با مسواک است (طبرسی ۱۳۴۹ ج ۵: ۱۳۴) یک از فقها در این خصوص می‌نویسد: «در این باره برخی از فقها معتقدند که زوج با مشاهده نشانه‌های نشوز در زدن مثل عبوس کردن چهره و برخورد

سنگین توأم با تآنی نسبت به وظایف زناشویی می‌تواند پس از آن که با زوجه گفتگو کرد و او را به حسن رفتار دعوت نمود و سودی نبخشید در بستر از او دوری کند» (محقق حلی ۱۴۰۹ ج ۲: ۵۶۰)؛ اما صاحب **جوهر** اجرای علاج سوم را مشروط به علم شوهر درباره نشوز زوجه دانسته و می‌فرماید: «تا وقتی که زوج، علم به نشوز زوجه پیدا نکرده، نباید کیفر سوم را اجرا کند؛ زیرا عمل حرامی از وی سر نزده تا مستوجب عقوبت باشد» (نجفی بی تاج ۳۱: ۲۰۲). با توجه به بیانات فوق نتیجه می‌گیریم که اغلب فقها زدن زن به وسیله مرد را در صورت نشوز وی بعد از دو مرحله قبلی یعنی وعظ و هجر جایز شمرده‌اند. ولی برای این ضرب شرایطی را بیان کرده‌اند که از جمله این شرایط این است که باعث کبودی و تغییر رنگ پوست نشود.

بنابراین در مقوله ضرب، سخن درباره زنی است که از مدار صلاح خارج شده و بنای کج‌تابی و ناسازگاری گذاشته، در اینجا مرد به پیشنهاد و ارشاد آیه او را موعظه کرده و سپس با دوری از او به صورت پشت کردن در بستر، ناخشنودی خود را نسبت به او اعلام کرده و او هم چنان رفتارهایی را که نشانگر نشوز است انجام می‌دهد. اینک مرد با آن که از نخستین مرحله می‌توانست او را طلاق دهد، اما نخست به پند و موعظه و سپس به هشدار با هجر بسنده کرده و از عنصر عاطفه و غریزه بهره جسته است، ولی هیچ‌یک از دو راه، چاره‌ساز نبوده و بدین گونه مرد، خود را در طلاق او محق می‌بیند، اما احتمال نیز می‌دهد که با زدنی ضعیف که هرگز درد و زخم و شکستگی و کبودی عضو و... نمی‌آورد، مانند زدن با چوب مسواک که اعلام تنفر یا هشدار است، از این رفتار متکبرانه و جفاکارانه دست بردارد. در اینجا است که آیه زدنی آرام را جهت پیشگیری از جدایی اجازه می‌دهد.

بنا بر آنچه گذشت نه تنها آیه حقوق زن را زیر پا نمی‌نهد بلکه در جهت احقاق حقوق زن و پاسداری از کیان خانواده در برابر خطر فروپاشی است؛ زیرا در پی آن است که با ارائه راهکاری از فروپاشی خانواده، جلوگیری کند. بنابراین اجازه تنبیهی که به مردان داده، اگر با شرایطی که بیان شد انجام گیرد، جنبه هشدار به زن جهت برگرداندن او به روال عادی زندگی را دارد.

۳. آراء مخالفین ضرب

برخی دیگر از صاحب‌نظران بر این باورند که برداشت کتک زدن از کلمه ضرب صحیح نیست و مخالف ضرب به معنای زدن است، توجیهاتی را برای آیه در نظر گرفته‌اند و دلایلی را مطرح ساخته‌اند که به بیان آن‌ها می‌پردازیم.

۳-۱. معانی و تفاسیر ضرب در دیدگاه مخالفین

این گروه از نظریه پردازان تئیه بدنی را روا ندانسته و آن را انکار کرده‌اند. ایشان ضرب را به معنای زدن نمی‌دانند بلکه معانی و تفاسیر دیگر ضرب را برگزیده‌اند و معتقدند که منظور از ضرب در آیه در معانی دیگر ضرب غیر از زدن فیزیکی زن به کار رفته است و در معانی تعزیر، اعراض کردن، اطراق، جدایی و ... است.

۳-۱-۱. **نوازش و اطراق:** یکی از اندیشمندان معاصر در این باره می‌نویسد: ضرب در فرهنگ عرب به معانی مختلف آمده، مانند: «اطراق، روگردانی، راه رفتن، بازداشتن و ممانعت، خانه‌نشینی، تغییر و تحول، نزدیکی و هم‌بستر شدن». ایشان سپس با اشاره به آیات قرآن که در آن‌ها ضرب به کاررفته، مشخص می‌سازد که هر کدام کاربردهای متفاوتی دارند، برای مثال، «موعظه و تجسم، مسافت و سرعت در رفتن، روگردانی، پایین کشیدن، بی‌ضرر کردن و قطع ارتباط» هرگاه در قرآن واژه ضرب به معنای کتک زدن به کاررفته، با قرینه استعمال شده است، مانند آیه ۲۷ سوره محمد و آیه ۴۴ سوره ص. از نظر ایشان، معنای آیه چنین خواهد بود: زنان ناشزه سه دسته‌اند: ۱. گروهی که با موعظه به راه می‌آیند. ۲. گروهی که با قهر و دوری کردن تئیه می‌شوند. ۳. گروهی که باید شوهر نوازششان کند و به‌جای قهر و کینه به بستر رود.

بنابراین تعیین یک معنای خاص از بین معانی مختلف دیگر، ادعایی فاقد دلیل است و دلایل وقتی کاربرد مؤثر و مفید دارد که در میانه سخن، قرینه‌ای دال بر تعیین یکی از معانی وجود داشته باشد. هم‌چنین دلیلی بر نفی یک یا چند معنای دیگر نباشد و چون در مورد «ضرب» معانی مختلفی ذکر شده و روایات زیادی کتک زدن را منع کرده‌اند، نمی‌توانیم معنای ضرب را کتک زدن بدانیم. با این وصف، برای کشف ظهور آیه ۳۴ سوره «نساء» به قراین و امارات صارفه نیاز است که قطعاً در مورد کتک موجود نیست. ولی می‌توان در برخی معانی دیگر این قراین را نشان داد. امارات صارفه عبارت‌اند از: الف) پیشینه برخورد مردان با زنان؛ ب) وجود روایات مخالف کتک زدن؛ ج) وجوهی که برای تفسیر آیه بیان شد؛ د) برداشت عده‌ای از بزرگان فقه و تفسیر (قائمی ۱۳۷۳: ۷۲-۷۱).

۳-۱-۲. **ضرب به معنی تعزیر:** از نظرات دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد به کار بردن ضرب در معنای تعزیر است. یکی از صاحب‌نظران در این خصوص می‌نویسد: بدون دلیل نمی‌توان زن را متهم به نشوز کرد و در این مورد توجه به حالات روحی زن لازم است و وقوع نشوز در موردی صحیح است که زن قصد لجاجت و آزار مرد را داشته باشد. در ادامه می‌نویسد: اساساً در اسلام زدن به معنای انتقام نیست و همیشه به معنای تأدیب به کاررفته که به «تعزیر» تعبیر شده است. پس

زدن در اسلام همیشه جنبه تعزیری دارد. اطلاعات و روایات بیان می‌کنند: «التعزیر بید الحاکم» و منظور از «فعظوهُنَّ» در آیه موعظه است و بعد در صورت عدم تأثیر، ترک بستر و در مرحله بعد شکایت به دادگاه مطرح شده است؛ بنابراین تعزیر فقط «واضربوهُنَّ» نیست، «واضربوهن» کنایه است، ممکن است زن جریمه شود یا به شکل دیگر تعزیر شود (موسوی بجنوردی ۱۳۷۷: ۹-۵).

۳-۱-۳. جدا شدن و جدا کردن: «ضرب» به معنای قطع کردن رابطه و پیوند نیز هست و در اینجا این معنا مناسب است. آیه می‌فرماید: «واضربوا منهم کل بنان، همه انگشتان آنان را قطع کنید». «ضرب» در این آیه جدا کردن و قطع نمودن است. این معنا در آیه نشوز هم صحیح است. «واضربوهُنَّ» یعنی آنان را از خود دور کنید و جدا نمایید. البته چون مرد حتی بعد از طلاق حق ندارد همسرش را از منزل زناشویی بیرون کند و زن هم نباید ترک منزل نماید، پس در اینجا جدایی انداختن و جدا کردن زن از خود، با قهر از منزل است و مرد لازم است مدتی از آمدن به منزل خودداری ورزد تا همسرش نبود او را حس کند و ارزش بودنش را دریابد. این قهر، شدیدتر از قهر از بستر و اثرگذارتر است. بنابراین «واضربوهُنَّ» به معنای تنبیه کردن با قطع نفقه است، یا قطع رابطه کردن و دور شدن محدود، با قهر از منزل.

بنا بر این معنا اگر مردی از همسرش ناسازگاری دید، ابتدا باید با پند و نصیحت و شنیدن درد دل او به رفع مشکل همت ورزد و اگر مؤثر نبود، در منزل با او قهر کند، در مرحله دوم با قطع رابطه از منزل قهر نماید و بدین وسیله او را تنبیه کند و در نهایت اگر فایده‌بخش نبود، راه جدایی برگزیند. در سنت نبوی «ضرب» به معنای مفارقت، ترک و دوری گزیدن به چشم می‌خورد وقتی میان پیامبر (ص) و همسرانش اختلاف پیش آمد و آن‌ها به نصیحت رسول خدا (ص) عمل نکردند. پیامبر (ص) خانه را ترک کرد و به مکانی به نام «مشربه» رفت، سپس زنان را بین ماندن و پیروی کردن و یا طلاق مخیر کردند (بلادری ۱۴۱۷ ج ۲: ۲۴۶، به نقل از: معموری و خوش‌سخن مظفر ۱۳۸۹: ۸۹). پیامبر (ص) زدن زنان را مذمت کرده و می‌فرماید: «آیا جای تعجب نیست که کسی همسرش را بزند و آنگاه با او دست به گردن شود» و «آیا حیانه می‌کند یکی از شما که زنش را مانند غلام بزند و در پایان روز با او هم‌بستر شود» (آلوسی ۱۴۱۵ ج ۳: ۲۴، به نقل از: معموری و خوش‌سخن مظفر ۱۳۸۹: ۸۹). زدن امری خطرناک است و تعیین حدودش دشوار است، افزون بر آن که قانون شرع اجازه نمی‌دهد کسی به نفع خود حکم و داوری کند. زدن نباید اهانت و ضرر تلقی شود. از این رو دولت اسلامی اگر پی برد شوهران کیفر شرعی را درست و به‌جا اجرا نمی‌کنند و به حدود آن آگاه نیستند، می‌باید آنان را از به‌کارگیری این کیفر منع کند و متخلفان را مجازات کند تا آزار رساندن به همسران خطرناک نشود، به‌ویژه آنجا که انگیزه و بهانه تنبیه بدنی، سست و بی‌پایه باشد

(ابن عاشور ۱۹۷۸ ج ۵: ۴۳).

۴-۱-۳. **طرد و کناره‌گیری:** یکی از معانی ضرب اعراض کردن و صرف نظر نمودن است. لذا در مورد سخنان بی‌اساس و نوشته دور از منطق مانند: «فاضربوه علی الجدار» یعنی آن را به دیوار بزنید، کنایه از اعراض نمودن و ترتیب اثر ندادن به سخنان پوچ و بی‌محتوا است. در این آیه شریفه هم می‌توان برای ضرب معنی فوق را مدنظر قرارداد، زیر علت استفاده از کلمه «ضرب» چنین ذکر کرده‌اند که این کلمه گویای یک نوع افتراق و جدایی ناگهانی و ضربتی است که با نوع تدریجی آن متفاوت است (آیت‌الله موسوی لاری <http://www.iqna.ir/fa/news>).

یکی دیگر از محققان همین نظریه را در مورد معنای ضرب ارائه نموده است. خلاصه نظریه وی آن است که ضرب در آیه، ترک خانه از سوی شوهر است تا زن ناسازگار به خود آید و سازگاری پیشه کند. تفاوت این نظر با نظر قبل در این است که در آنجا شوهر، زن را در محیط خانه طرد می‌کرد و اینجا طرد و کناره‌گیری از طریق ترک خانه توسط مرد صورت می‌گیرد (ابو سلیمان ۲۰۰۲: ۳۹-۳۸ به نقل از موسوی و دهقان ۱۳۷۸: ۱۹۷).

۵-۱-۳. **تفسیر بنا به رعایت فرهنگ جامعه:** یکی از مفسران قرآن بر این عقیده است که آیه بر اباحه دلالت دارد ولی مشروط به عرف هر زمان است که آن را ستم و اعتداء تلقی نکنند. وی در این زمینه می‌نویسد: «غالب فقها به پاره‌ای روایت‌ها تمسک بسته و گفته‌اند مرد می‌تواند زن ناشزه خود را کتک بزند، ولو مرتکب فحشایی آشکار نشده باشد؛ اما به نظر می‌رسد که این اخبار بر اساس عرف طبقات مردم و قبایل در نظر گرفته شده است. بنابراین، اگر زدن برای شوهران مجاز باشد، آن‌هم در فرض عصیان و نافرمانی نه در صورت ارتکاب فحشا به‌طور جزم مربوط به قومی است که زدن را رفتار ناشایست در زندگی خانوادگی نمی‌شمرند» (ابن عاشور ۱۹۷۸: ۴۴). مبنای این نظریه آن است که عادت گروهی از مردم را نمی‌توان قانونی تلقی کرد و بر دیگران تحمیل نمود، بلکه باید این عادت را راهی برای مضبوط کردن مقصد شرعی دانست تا در استدلال بتوان بر آن تکیه نمود، وی بر این عقیده است که زدنی که منشأ آن نافرمانی بود و عرف عرب‌ها آن را تأکید می‌کرد، نمی‌تواند جوازی برای کتک زدن همسر باشد (ابن عاشور ۱۹۷۸: ۴۴).

۶-۱-۳. **نسخ تمهیدی:** اتخاذ چنین روش و تدبیری برای ریشه کن کردن عادت‌های جاهلی در اصطلاح، نسخ تمهیدی زمان‌بندی شده نامیده شده است. البته صاحب‌نظران دیگری نیز این رأی را تأکید داشته‌اند. «با توجه به اینکه در جامعه جاهلی زدن زنان امری رایج بوده، دین الهی اسلام برای براندازی آن از شیوه‌هایی همچون تعدیل، انحصار و منع استفاده کرده است» (مهریزی ۱۳۸۲: ۲۷۶-۲۷۵).

۷-۳. شرایط بحرانی جنگ: آیه را مخصوص شرایط جنگ می‌داند، پیامبر^(ص) پیش از نزول آیه مردان را از زدن زنان نهی فرموده و مردانی را که مرتکب این عمل می‌شدند، قصاص می‌فرمود. این دستور برای مهاجران که روحیهٔ خشن و ضد زن داشتند سخت بود و باعث به وجود آمدن عقده و کینه شد. در شرایط جنگ احد مردان مهاجر به علت این دستور حالت گریز از جنگ داشتند که این آیه نازل شد و در همان شب ۷۰ مرد، همسران خود را کتک زدند. این اباحه، اباحه کراهت بود و وابسته به شرایط تاریخی خاص بود. پس هرگاه این شرایط زایل شود آنچه را پیامبر^(ص) پیش از آن به اجرا گذاشته، اصل و مقصود اصلی شرع است (طالبی: ۱۳۸۴: ۳۷-۵۰). همان‌طور که گفته شد برخی، آیه قرآن را بر اساس شرایط زمان تأویل و تفسیر کرده‌اند؛ بنابراین اگر در عصری و زمانی ممکن بود نشوز زن با تنبیه بدنی قابل مهار کردن باشد (چنان‌که در برخی روایات آمده)، در عصر و زمانی دیگر امکان دارد بتوان سرکشی و طغیان زن را با جدایی و افتراق و قهر کنترل کرد و از کلمه «ضرب» هم استفادهٔ هر یک از دو معنی را از کلام‌الله مجید نمود. بدین سبب که دامنهٔ تفسیرپذیری قرآن کریم بسیار وسیع و گسترده است.

۴. ارزیابی ادله موافقین و مخالفین ضرب

۴-۱. ارزیابی ادله موافقین ضرب

قریب به اتفاق فقها مستند حکم «تنبیه بدنی زنان» را آیهٔ شریفه دانسته و به دلیل دیگری از سنت، عقل و اجماع استناد نجسته‌اند، آیه ۳۴ سوره نساء ظهور در این معنا دارد و مطابق اصل «حجیت ظواهر قرآن» به شوهر اجازه داده شده در صورت نشوز و سرپیچی زن از اجابت تقاضای جنسی مرد بعد از نصیحت و قهر کردن، همسرش را کتک بزند و او را به تمکین وادارد.

البته با توجه به اینکه آیه مستند حکم، مطلق است (واضربوهن) ولی اغلب فقیهان (رک. طباطبایی ۱۳۶۴ ج ۴: ۳۶۷) این اطلاق را به کنار نهاده و با توجه به ادلهٔ دیگر برای حکم زدن قیدهایی آورده‌اند. همانند: «ضرباً رفیقاً» (زدنی همراه رفیق و مدارا) «ضرباً لایبرح و لا یفسد لحمًا و لا جلدًا» (زدنی که شدید نباشد و گوشت و پوست را تباہ نکند). «لا یضربها ضرباً مبرحاً و لا مدمیا و لا مزمنًا» او را به گونه شدید نزند و طوری نباشد که بدنش خون‌آلود گردد و یا زمین‌گیر شود. «ضرباً لا یؤذی عظاماً و لا لحمًا» زدن که به استخوان و گوشت ضرر نرساند.

دلیل مقید کردن این حکم به نظر می‌رسد به خاطر وجود قرائنی است که در آیه است. فقیهانی که زدن را از باب نهی از منکر دانسته و به کارگیری ضوابط نهی از منکر در این مورد لازم می‌دانند، از این رو شرط کرده‌اند که از مرحله خفیف شروع کند، اگر مؤثر واقع نشد

به مرحله شدیدتر اقدام کند و رعایت مراتب را لازم شمرده‌اند. هم‌چنین برخی روایاتی که در خصوص ضرب وارد شده و شرایط آن را بیان داشته، نشان‌دهنده مقید بودن ضرب است؛ بنابراین با توجه به این دیدگاه معلوم می‌شود در قرآن کریم اگر سخنی از ضرب آمده، در موردی است که خلافی صورت گرفته، نه به‌عنوان بیان برنامه و روش برخورد.

در مقابل برخی از محققین «تنبیه بدنی زن ناشزه» را روشی مصلحانه و پذیرفته‌شده در زمان صدور شمرده و بدین جهت مورد توصیه دانسته‌اند. از نظر ایشان آنچه اصل است: این که بین زن و شوهر مصلحه ایجاد و نشوز برطرف و خانواده متلاشی نشود. این اصل و ارزش است و در هر زمان از راه‌هایی می‌توان به این اصل رسید و تغییر عرف و اوضاع، راه‌های وصول به آن را نیز تغییر می‌دهد. در زمان نزول قرآن «تنبیه بدنی زنان» راه مطمئن و پذیرفته‌شده‌ای برای رفع نشوز بود، ولی گذشت زمان و تغییر شرایط ممکن است مقبولیت این راه را از بین ببرد، از این رو نمی‌توان بر آن اصرار ورزید و باید به دنبال اصلاح از راه‌های دیگر بود (حیدری ۱۳۸۵: ۳۴).

برخی دیگر نیز (ر.ک: مکارم شیرازی ۱۳۷۳ ج ۴: ۲۵۰) این حکم را علاج بیماری مازوشیسم در زمان دانسته‌اند، که چاره‌ای جز آن وجود ندارد. در تفسیر نمونه آمده است: ۱. این تنبیه بدنی در مورد افراد وظیفه‌شناس متمرّد است که جز خشونت، آن‌ها را به انجام وظیفه و انمی‌دارد. ۲. تنبیه باید ملایم و خفیف باشد، به طوری که نه موجب شکستگی شود، نه مجروح گردد، نه کبود. ۳. به عقیده روانشناسان بعضی زنان دارای حالتی شبیه مازوشیسم هستند که جز تنبیه مختصر آن‌ها را آرام نمی‌کند.

در نقد این دلیل باید گفت، از اصول قطعی و پذیرفته‌شده این است که احکام اسلام بر مدار مصالح و مفاسد واقعی صادر شده‌اند، اگر امر وجوبی هست، به جهت ضرورتی است که در مورد آن وجود دارد. اگر نهی و تحریمی است، نیز برای دوری از مفسده عظیمی است که در مورد آن است. از طرف دیگر بعضی موارد، ممکن است استثناً دارای مصلحت یا مفسده مذکور نباشد، ولی چون ملاک در احکام غالبی است و نمی‌توان همه احکام را استثناً زد، پس در آن موارد نادر هم باید حکم غالب را رعایت کرد؛ اما حکم کلی با توجه به مصلحت، در موارد نادر یا اقل صحیح نیست. این که بعضی از زنان دارای مریضی مازوشیسم هستند و عصیان‌گری آنان را جز برخورد شدید درمان نمی‌کند - برفرض صحت - سبب نمی‌شود که حکم به تنبیه همه زنان ناشزه بدهیم؛ زیرا موارد مازوشیسم در زنان اقل است و غالب آنان، نه به جهت این مرض، بلکه به جهات دیگر نافرمانی پیشه کرده‌اند.

بعضی دیگر راه‌های رویارویی با نشوز و سرپیچی را بر شمرده و این راه را بهترین معالجه

معرفی کرده‌اند.

به اعتقاد ما غالب توجیهاتی که برای حکم تنبیه بدنی زن توسط شوهر بیان شده کافی به نظر نمی‌رسد و نمی‌توان آن‌ها را دلیل قانع‌کننده‌ای برای این حکم دانست. در خصوص روایات نیز به‌عنوان دومین منبع معتبر استنباط احکام دینی باید گفت که در مجامع حدیثی شیعه به روایت معتبر و موثق الصدوری که تنبیه بدنی زنان را مجاز شمرده، برنمی‌خوریم. بنابراین لازم است دلایل مخالفین زدن را مورد امعان نظر قرار دهیم.

۲-۴. ارزیابی ادله مخالفین ضرب

همان‌طور که گفته شد عده‌ای از علما «ضرب» آیه را در معانی غیر از زدن به کار برده‌اند و برخی نیز ضرب را با توجه به شرایط زمان تفسیر کرده‌اند. حال در اینجا به دلایل آن‌ها و نقد برخی از نظرات می‌پردازیم.

از نظراتی که به آن اشاره شده، این که برخی «ضرب» را در معنای تعزیر به کار برده‌اند و تعزیر نیز یک وظیفه حاکمیتی است و افراد نمی‌توانند در آن ورودی داشته باشند. بنابراین در صورت عدم تأثیر وعظ و هجر در مرحله بعد شکایت به دادگاه مطرح شده است (موسوی بجنوردی ۱۳۷۷: ۹) نقدی که بر این نظر بیان شده، منافات برداشت از واژه ضرب با وحدت سیاق آیه است. به نظر می‌رسد در این نظریه، مسئله موردنظر، خارج نشدن از مسیر فطرت و منع خشونت و سوءاستفاده باشد. اما بنیان این استدلال با اینکه در دو مرحله قبلی یعنی وعظ و هجر شوهر انجام می‌شود و به یک‌باره مرحله سوم را به دست حاکم بسپاریم با وحدت سیاق آیه سازگاری ندارد.

از دیگر نظراتی که در خصوص «ضرب» بیان شده، این است که «ضرب» را به معنای نوازش گرفته‌اند به خاطر قوانینی که وجود دارد، که عبارت‌اند از: الف) پیشینه برخورد مردان با زنان؛ ب) وجود روایات مختلف کتک زدن؛ ج) وجوهی که برای تفسیر آیه بیان شد؛ د) برداشت عده‌ای از بزرگان فقه و تفسیر (قائمی ۱۳۷۳: ۷۲ - ۷۱).

نقدی که بر این نظریه وارد است این که معنای نوازش با قسمت آخر آیه هم‌خوانی ندارد؛ زیرا در قسمت آخر آمده «فَإِنْ أَطَعْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (نساء: ۳۴) و روشن است که نوازش ستمی نسبت به زن به شمار نمی‌رود تا خداوند فرمان آزار نرسانیدن را به زن بدهد (موسوی و دهقان ۱۳۸۷: ۱۹۲).

برخی آیه را مخصوص شرایط جنگ می‌دانند و وابسته به شرایط تاریخی خاص. پس هرگاه این شرایط زایل شود این حکم برداشته می‌شود. در نقد این نظر باید گفت مربوط دانستن آیه

به شرایط جنگ و وضع روحی مردان، چندان واقعی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا شاید شرایط جنگ سخت به نظر برسد. ولی آیا خداوند برای راضی کردن گروهی دستور به آزار گروه دیگر می‌دهد؟ و آیا حکم قرآن فقط مخصوص چند روز است؟ بنابراین نزول آیه مخصوص جنگ احد چندان واقعی نیست.

برخی معتقدند حکم به «زدن» محدود به زمان خاص و محیط حجاز و عربستان بوده است. شرایط اجتماعی و مردم‌شناسی زمان نزول آیه را باید در نظر گرفت. اگر بپذیریم تنبیه بدنی هم روا بوده است، در آن زمان و در آن محیط بوده است و برای همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها جاری نبوده است؛ زیرا هرگاه وضعیت و شرایط نزول آیه از بین رفت، حکم نیز از میان خواهد رفت. پس اگر در عصر و زمانی که هنوز پایه‌های اندیشه و تفکر مردم تکامل نیافته بود، امکان داشت سرکشی زن را با تنبیه بدنی مهار کرد و آن را اصلاح نمود؛ اما در عصر حاضر شیوه‌های متفاوتی را باید برای برخورد باحالت سرکشی زن برگزید. در شرایط موجود که زنان به مرحلهٔ رشد و تعقل رسیده‌اند، راهکار طرد و دوری گزیدن مرد برای کنترل سرکشی و طغیان زن می‌تواند ثمربخش باشد و به‌صورت عاملی تأثیرگذار، زن را وادار کند که از ادامهٔ رفتار خویش دست بکشد، ولی زدن زن، او را وادار به لجاجت و سرکشی می‌کند.

در پاسخ باید گفت برداشت نادرست از مفهوم آیه باعث این‌گونه استدلال شده؛ زیرا اولاً موضوع سرکشی و عدم رعایت حقوق واجب از سوی زن محدود به زمان و مکان خاص نیست. به‌بیان‌دیگر، آیه درصدد ارائهٔ راهکار دربارهٔ زنان غیر متعهد نسبت به وظایف زناشویی است و موضوع آیه، یعنی وجود چنین زنانی همیشه بدون توجه به زمان یا مکان خاص خواهد بود. ثانیاً آیه درصدد آن نیست که هر سه راهکار باهم اجرا شود، بلکه هر یک از آن‌ها باید به ترتیب اجرا و در صورت ثمربخشی هر کدام، نیاز به راه کار دیگری نیست. ثالثاً همان‌طور که اشاره شد، این سه راهکار به‌عنوان یک امر ارشادی است نه یک امر تعبدی و مولوی که حتماً باید اجرا گردد و اگر راه کار مناسب‌تری وجود داشته باشد، می‌توان از آن استفاده نمود.

عده‌ای در خصوص زدنی که در قرآن آمده، بیان کرده‌اند که این زدن، مربوط به عرفی است که در آن زدن نوعاً اهانت به زن و عدول از عدالت تلقی نشود و زنی هم که مورد تنبیه قرار می‌گرفت، احساس نمی‌کرد که مورد تحقیر قرار گرفته و بر او ظلمی رفته است. آن‌ها حکم «تنبیه بدنی زن به وسیلهٔ شوهر» را به‌عنوان یک حکم جاوید نمی‌پذیرند و آن را به‌عنوان حکمی مقطعی و متناسب با شرایط صدور معرفی کرده‌اند.

یکی از نویسندگان این حکم قرآن را حکمی مقطعی و متناسب با شرایط روز شمرده است.

وی می‌نویسد: نخستین چیزی که از مطالعه نصوص بدین نحو (مطالعه تاریخی) به دست می‌آید، این است که این روایات مربوط به دوران مکه نیست؛ زیرا در مکه زنان کتک می‌خوردند و شکایتی هم نداشتند و خارج از عرف و شرایط زن قلمداد نمی‌کردند. چگونه زدن زن، زشت تلقی شود در جامعه‌ای که زنده‌به‌گور کردن دختران امری رایج بود؟ جریان زن گرایانه که تنبیه بدنی را زشت می‌شمرد و در جستجوی برابری دو جنس بود، در مدینه به پا خاست و از برخورد دو فرهنگ [مکه و مدینه] شکل گرفت. سوره نساء که، این آیه در آن قرار گرفته، مدنی است (طالبی ۱۳۸۴: ۴۵). با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت از مجموع نظرات می‌توان آن‌ها را در دو گروه موافقین تنبیه بدنی و مخالفین تقسیم کرد و در مورد موافقین تنبیه بدنی نیز آراء زیر ملاحظه می‌شود:

دسته اول: بیان چگونگی زدن، در بخشی از روایات و بیانات فقها به این نکته برخورد می‌کنیم که زدن نباید به گونه‌ای باشد که موجب جرح و زخمی شدن بدن شود، بلکه باید مختصر بوده و به گونه‌ای باشد که زن را متوجه وظایف و تعهد خود در برابر همسر نماید. تقریباً تمام فقهای که بحث ضرب (زدن) را در صورت ناشزه شدن مطرح می‌کنند، به این نکته تصریح دارند که زدن تنها در صورتی رواست که مختصر بوده و موجب شکستگی یا کبودی بدن نشود. البته این مقدار زدن نیز در صورت وجود شرایط جایز است. از جمله: ۱. ضرورت ایجاب کند، یعنی فقط در مواردی که مطمئناً غیر ضرب، مفید و نافع و مؤثر نباشد. ۲. ضرب مؤثر باشد و اما اگر مطمئن باشد که زن با کتک نیز بر نشوز خود اصرار می‌ورزد و یا فرضاً بدتر می‌شود، نمی‌توان باور داشت به مقتضای آیه کریمه، ضرب جایز و روا باشد؛ بنابراین از آنجا که ضرب دارای مراتب تشکیکی بوده و شامل انواع زیادی چون با ابزار، بدون آن، شدید و ضعیف می‌شود، آنچه در شرع تجویز شده است پایین‌ترین مرتبه آن است (همان‌گونه که در برخی روایات بیان شده)، به گونه‌ای که عرفاً ضرب صدق کند.

دسته دوم: ضرب باید به قصد اصلاح باشد: نکته دومی که در کلام فقها به چشم می‌خورد این است که زدن باید به قصد اصلاح باشد نه آن که به قصد تشفی و انتقام؛ بنابراین آنچه در شرع مقدس اسلام از زدن زن وارد شده، در حد بسیار جزئی و آن هم به قصد اصلاح باشد نه چیز دیگر و اگر کسی بترسد در صورت زدن نتواند حدود الهی را رعایت کند و زدن صورت تشفی و انتقام پیدا کند باید از آن صرف نظر کند، چرا که در این صورت نه تنها حکم الهی را انجام نداده، بلکه مرتکب فعل حرام شده است (گلایری ۱۳۸۲: ۵۳).

دسته سوم: توصیه به اغماض از زدن: با توجه به مطالبی که گفته شد، به‌خوبی روشن شد

ضرب در آیه شریفه با آنچه در ذهن خطور می‌کند بسیار متفاوت است، اما نکته جالب این است که برخی از فقها معتقدند همین مقدار را بهتر است ترک کنند و معتقدند از آنجا که زدن حقی است که شوهر دارد، بهتر است از حق خویش بگذرد و ضرب مختصر را نیز ترک نماید. نویسنده کشف‌النام می‌نویسد: «بهتر است زوج زدن را ترک کند و زن را عفو نماید؛ زیرا تأدیب به زدن، مصلحت خود اوست» (فاضل هندی ۱۴۰۵ ج ۲: ۱۰۰ به نقل از: گلایری ۱۳۸۲: ۷۴).

دسته چهارم: بیان ابزار ضرب: علاوه بر توصیه بر ترک ضرب و تأکید بر چگونگی ضرب، در برخی از روایات و بیانات فقها حتی ابزار و وسیله‌ای که می‌تواند زن را به وسیله آن بزند مشخص شده است تا برای کسی شبهه‌ای در این باره باقی نماند که به چند مورد از این بیانات اشاره می‌کنیم:

۱- زدن به گرسنگی: در حدیثی از پیامبر گرامی (ص)، زدن را به گونه‌ای دیگر معنا می‌کند، که می‌فرماید: «من تعجب می‌کنم از کسی که همسرش را می‌زند در حالی که خود، اولی از او به کتک خوردن است، زنانان را با چوب نزنید؛ زیرا در آن قصاص است، ولی آن‌ها را به گرسنگی و ندادن پوشاک بزنید تا در دنیا و آخرت سود برید» (نوری ۱۴۰۷ ج ۱۴: ۲۵۰). البته از این روایت که با ترک کردن و ترک نفقه سازگارتر است می‌توان در معانی غیر تنبیه بدنی استفاده کرد.

۲- زدن به وسیله مسواک: حدیثی از امام باقر علیه‌السلام که می‌فرماید: که مراد از زدن، زدن به وسیله مسواک است (طبرسی ۱۳۴۹ ج ۲: ۳۲) در مسالك الافهام آمده: علت زدن به مسواک شاید حکمتش این باشد که زن خیال کند مرد قصد شوخی و ملامت دارد (شهید ثانی ۱۴۱۶ ج ۸: ۳۵۷).

۳- زدن به وسیله دستمال پیچیده: مراد از ضرب، زدن به وسیله دستمال پیچیده است، که منجر به کبودی نشود (شیخ طوسی ۱۳۸۷ ج ۷: ۱۹۹).

در انتهای این بخش می‌توان گفت با توجه به جایگاه و اعتبار سنت در تخصیص و تقیید عموماً قرآن کریم در موردی که عام یا مطلق مسلم باشد و نقش مفسر بودن کلام معصوم در جایی که ابهام باشد و سیره عملی حضرات معصومین که حتی یک مورد نقل نشده است که آن بزرگواران تنبیه بدنی را روا شمرده و خود آن را اجرا کنند و از طرف دیگر با توجه به اعتبار دلیل عقل و بنای عقلا و دیگر قواعد مسلم فقهی، حقوقی نمی‌توان ضرب را به تنبیه بدنی معنا نمود.

۵. بررسی عملکرد مقنن و رویه محاکم

۵-۱. تنبیه زن از نظر قانون اساسی و قانون مدنی

عمومات و اطلاعات قانون اساسی کشور ایران، چنین اختیاری (تنبیه زن) را از شوهر سلب می‌کند؛ زیرا در اصل ۴۰ ق ۱. بیان شده: «هیچ کس نمی‌تواند اعمال خویش را وسیله اضرار به

غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». به دلیل آن که اجبار می‌تواند صدمات روحی و روانی و جسمی فراوانی در پی داشته باشد. از این روی، اصل مذکور چنین اعمال حقی را که موجب اضرار به غیر است، رد می‌کند. این جمله که برخی اظهار می‌دارند: تمکین به مفهوم خاص به مرد حق می‌دهد تا بدون اعتنا نسبت به آمادگی جسمانی و روانی همسر خود با او هم‌بستر شود، مردود است؛ زیرا اولاً، اصل ۴۰ قانون اساسی آن را رد می‌کند و ثانیاً، با آیه « وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ » (نساء: ۱۹) منافات دارد.

نگاهی به اصول مسلم قانون اساسی و روح حاکم بر آن نیز این حقیقت را آشکار می‌سازد که در حیطه قوانین نیز به حقوق زنان و عدم تجویز خشونت علیه آنان توجه ویژه‌ای شده است. اصل دهم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد». اصل بیستم: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند». اصل بیست یکم: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد: ۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او؛ ۲. حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی‌سرپرست؛ ۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده؛ ۴. ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست؛ ۵. اعطای قیمومیت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی». این اصول گویای این حقیقت است در قوانین هیچ تجویزی برای خشونت علیه زن وجود ندارد. در این که زن در حالت نشوز مستحق نفقه نیست، تردیدی میان فقها وجود ندارد و این امر از مسلمات فقه است. قانون مدنی برای تنبیه زن و وادار کردن او به انجام تکالیفی که در اثر ازدواج عهده‌دار است، در ماده ۱۱۰۸ مقرر می‌دارد: «هرگاه زن بدون مانع و عذر موجه حاضر نشود با شوهر خود در یک محل زندگی کند یا با او در تشدید مبانی خانواده همکاری نکند. یا به خواسته‌های مشروع او در مورد معاشرت با دیگران بی‌اعتنا بماند، حقی بر گرفتن نفقه ندارد». در این ماده به صراحت از نشوز نام نبرده، ولی تعریف قانون کاملاً مطابق با نشوز است. علمای حقوق تنها سقوط نفقه را هنگام نشوز به‌عنوان برخورد با زن مطرح کرده‌اند و از سایر تنبیهاتی که برخی فقها به استناد آیه ۳۴ سوره نساء از آن یاد کرده‌اند سخنی به میان نیاورده‌اند.

در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی آمده است: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند». قرآن مجید نیز در موارد مختلف نسبت به رابطه و پیوند زناشویی تعبیراتی را در این خصوص بیان کرده است. از جمله در سوره روم «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم: ۲۱) مودت و مهربانی را یکی از اصول اساسی و از ارکان روابط انسانی در زندگی مشترک دانسته، که خداوند آن را از اصول مهم میان زن و شوهر می‌داند. معاشرت به معروف سبب دوام و شیرینی زندگی مشترک و شکوفا شدن استعدادهای زن و مرد مسلمان و عاملی برای پیشرفت آن‌ها در زندگی می‌گردد.

با توجه به آنچه گفته شد در محاکم قضایی اگر زنی از انجام تکالیف زناشویی بدون دلیل خودداری کند حق نفقه از او ساقط می‌شود، ولی شوهر هیچ حق دیگری از قبیل تنبیه بدنی و... ندارد و قانون به هیچ وجه چنین اجازه‌ای را به مرد نداده است.

۲-۵. رویه محاکم

بر اساس شریعت و قانون، زن و شوهر در مقابل یکدیگر حقوق و تکالیفی دارند، از جمله آن‌ها تمکین؛ یعنی پاسخ‌گویی به نیازهای جنسی یکدیگر است که وظیفه‌ای مشترک بین زن و شوهر است و انجام درست این وظیفه از طرف زوجین علاوه بر این که بازدارنده آن‌ها از فحشا است، ضامن سلامت و صلاح جامعه است. در واقع تمکین در شرع و قانون اساسی به معنای انضباط اخلاق جنسی جهت حفظ و سلامت نهاد خانواده و جامعه است و هرگونه برخورد خشونت‌آمیزی علاوه بر آن که در قانون مجوزی برای آن وجود ندارد به صراحت آیات و روایات، نفی شده است؛ بنابراین به جهت این که اجبار و تحکم هر یک از زوجین نسبت به این امر منجر به خارج شدن از حیطة قانون و حق می‌گردد؛ لذا از مصادیق خشونت غیرمجاز محسوب می‌شود. البته تخلف از این وظیفه نسبت به زوج و زوجه دارای ضمانت اجرای خاصی است. ضمانت اجرایی تخلف از وظیفه تمکین زوجه در قبال زوج متعدد هستند و برخی از آن‌ها در قانون مدنی و رویه عملی دادگاه‌ها معمول است. ضمانت اجرایی حقوقی در ناحیه زوجه در دو عنوان خلاصه می‌شود:

الف) عدم استحقاق نفقه: طبق ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی، تنها ضمانت اجرایی مؤثر برای تخلف از وظیفه تمکین زوجه در قبال زوج، عدم استحقاق وی نسبت به نفقه عنوان شده است. این ماده مقرر می‌دارد: «چنانچه زن از وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود. البته باید دانست در مواردی که زوجه در عدم تمکین عذر موجه دارد، استحقاق نفقه را از دست نمی‌دهد».

در اینجا این سؤال مطرح است که آیا شوهر می‌تواند بنا به تشخیص خود پرداخت نفقه را به دلیل عدم تمکین زوجه متوقف سازد یا عدم استحقاق نفقه باید به دنبال حکم دادگاه مبنی بر احراز نشوز باشد؟ در این مسئله قانون‌گذار تکلیف را مشخص نکرده است. ولی به نظر می‌رسد با توجه به اینکه تمکین و پرداخت نفقه اموری مستمر هستند، هر روز که تمکین صورت نگیرد، زوجه استحقاق نفقه همان روز را از دست می‌دهد، ولی تمکین دوباره زوجه او را مستحق نفقه روز بعد خواهد کرد. هم‌چنین است اگر نشوز زوجه قبلاً در دادگاه به اثبات رسیده و به همین دلیل زوجه استحقاق نفقه را از دست داده باشد، با تمکین بعدی مستحق نفقه خواهد شد. در حقیقت حکم دادگاه مبنی بر عدم استحقاق نفقه، دایره مدار یک واقعه خارجی تحت عنوان عدم تمکین است؛ یعنی دادگاه با احراز نشوز زوجه، حق نفقه را از او ساقط و با برطرف شدن نشوز، زوجه نسبت به نفقه استحقاق می‌یابد.

ب) دعوای الزام تمکین: یکی از ضمانت‌های اجرایی عدم تمکین، امکان طرح دعوای الزام به تمکین است. با اینکه تنها ضمانت اجرایی صریح قانون مدنی همان عدم استحقاق نفقه است، با وجود این، رویه عملی دادگاه‌ها چنین استوار شده که دعوای الزام به تمکین را می‌پذیرند و زوجه را محکوم به تمکین می‌کنند. استدلال محاکم در پذیرش این دعوی این است که خود را مرجع عام همه اقسام تظلمات تلقی کرده و درجایی که زوجه تکالیف قانونی‌اش در قبال شوهر را انجام نمی‌دهد، این دعوی را نیز به نوعی دادخواهی شوهر تلقی کرده، رسیدگی به این مورد را نیز در چارچوب وظایف خود می‌دانند.

حال با توجه به چنین رویه‌ای که در دادگاه‌ها معمول است این سؤال پیش می‌آید که چنانچه استفاده از اجبار و تحکم در تمکین مشروع نیست؛ پس چرا دادگاه چنین حکمی را صادر می‌کند؟ آیا ممکن است زن را بدین نحو در خانه شوهر زندانی نمود؟ و اگر زن دوباره از خانه شوهر برود، دوباره برای برگرداندن وی باید به دادگاه رفت؟ پس ناچار دعوای تمکین بی‌نتیجه می‌ماند.

الزام به تمکین در هیچ‌یک از قوانین حقوقی ایران وجود ندارد. در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی در صورت امتناع زن از ادای وظایف زوجیت بدون این که اشاره‌ای به الزام یا اجبار کند، فقط مقرر می‌دارد که زن مستحق نفقه نخواهد بود. این بهترین شاهد و دلیل است که اجبار و خشونت در حقوق ایران به تبع فقه پذیرفته نشده است، لذا احکام الزام به تمکین صادره از محاکم علی‌رغم این که سالیانی است در دادگاه‌ها صادر می‌شود، اما هیچ‌وقت به اجرا در نیامده و تنها اثر مهم حقوقی که به دنبال دارد محروم ساختن زوجه از حق نفقه است؛ بنابراین بهتر است این رویه در

محاکم اصلاح و منسوخ گردد؛ زیرا چنین حکمی فاقد هرگونه مستند قانونی و در عمل هم چنین حکمی غیرممکن است.

۳-۵. زن در اندیشه امام خمینی

در انتهای بحث اشاره‌ای به دیدگاه امام خمینی در خصوص مقام و شخصیت زن می‌کنیم. در حالی که در گذشته زنان در موقعیت‌های مختلف زندگی خویش همواره از شأن و جایگاه خود دور مانده و حتی منزلت انسانی آنان مورد تردید قرار می‌گرفت و وقوع انقلاب اسلامی در ایران بستری را فراهم ساخت که زنان مسلمان بتوانند شخصیت خویش را بازیافته و در روند انقلاب، هویت و مقام و منزلت خویش را به منصفه ظهور برسانند. پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار علیهم‌السلام در عصر جاهلیت به اکرام و ارزش نهادن به منزلت و شخصیت زن پرداختند و امام راحل به پیروی از آن بزرگواران در دوران معاصر به زنده نمودن ارزش‌های والای زن و تبیین جایگاه واقعی آنان اقدام نمود.

در نگاه و اندیشه امام خمینی زن مسلمان عقیف و پاک‌دامن، به‌عنوان یک مادر برای فرزندان، یک همسر برای مرد در خانواده و یک انسان با هویت و شخصیت در جامعه، به‌قدری اهمیت دارد که سلامت فرزندان، مردان (شوهران، پدران و برادران) و جامعه‌ها را تضمین می‌کند و از ارکان اصلی تشکیل جامعه کوچک، یعنی خانواده و سپس جامعه بزرگ، یعنی اجتماع است؛ که با سلامت و اصلاح خود، بر دوام و قوام جامعه‌ها خواهد افزود و آن را به‌سوی تعالی و پیشرفت سوق خواهد داد و این حاصل نخواهد شد جز با توسل بر دین و آموزه‌های اسلامی که تمام دستورات آن در کتاب آسمانی قرآن برای حفظ پاک‌دامنی زنان، وضع شده است.

اگر زن‌های انسان‌ساز از ملتها گرفته بشود، ملتها به شکست و انحطاط مبدل خواهند شد، شکست خواهند خورد، منحل خواهند شد. زن‌ها هستند که ملت‌ها را تقویت می‌کنند، شجاع می‌کنند. بانوان از صدر اسلام - در صدر اسلام - با مردان در جنگ‌ها هم شرکت داشته‌اند. مقام زن مقام والا است؛ عالی رتبه هستند. بانوان در اسلام بلند پایه هستند. ما می‌بینیم و دیدیم که زن‌ها، بانوان محترمت هم‌دوش مردان بلکه جلو مردان در صف قتال ایستادند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۶: ۳۰۰).

در پایان بحث با عنایت به دیدگاهی که امام خمینی در جایگاه ولی فقیه نسبت به زن دارد می‌توان نتیجه گرفت که ایشان ضرب را در ناشره جایز نمی‌داند.

۶. نتیجه‌گیری

برخلاف آنچه برخی تصور می‌کنند که دستور ضرب در قرآن مجوزی است که به مرد داده شده تا هر وقت اراده کرد آن را در مورد زن به کار برد بلکه آنچه در آیه شریفه به آن اشاره شده با توجه به محتوای آیه و با مراجعه به تفاسیر و روایات مختلف که در این خصوص وارد شده باطل بودن این گونه تصورات آشکار می‌گردد.

از مجموع آنچه گفته شد این نتایج به دست می‌آید که:

۱. دستور تنبیه تنها در یک صورت است و آنجایی است که زن به مهم‌ترین حقوق زناشویی عمل نمی‌کند و آن را به رسمیت نمی‌شناسد و بر مخالفت خود اصرار می‌ورزد و همه راه‌های دیگر جهت متقاعد کردن وی بی‌فایده است.

۲. دستور تنبیه بدنی در آیه از نوع دستورات ارشادی است نه مولوی و تعبدی یعنی آیه مبارکه در صدد این نیست که یک راهکار الزامی و تعبدی برای حل مسئله خانوادگی ارائه دهد بلکه به دنبال یک راهکار عقلانی و منطقی است بنابراین در صورتی که بتوان با راه دیگری مشکل را حل کرد نوبت به تنبیه بدنی نمی‌رسد و نیز درجایی که مرد می‌داند تنبیه بدنی مؤثر نیست بلکه ممکن است وضع بدتر شود او نمی‌تواند به این کار اقدام کند آنچه در دستورات ارشادی اصل است رسیدن به غرض است و راهکار خاصی مداخلت ندارد.

۳. هر چند تنبیه بدنی مجاز شمرده شده است؛ اما همان‌گونه که در منابع روایی و فقهی مشخص شده این تنبیه باید خفیف و ملایم باشد به گونه‌ای که نه موجب شکستگی یا جراحت گردد و نه باعث کبودی یا سرخی بدن شود که در غیر این صورت موجب ثبوت حق قصاص یا دیه برای زن خواهد شد به همین خاطر در متون روایی از زدن با چوب مسواک سخن به میان آمده که بیانگر توصیه اسلام بر نازل‌ترین مرحله ضرب است بنابراین ضرب به انگیزه اذیت و آزار و انتقام‌گیری و عقده‌گشایی و یا توهین و تحقیر نیست و این موارد در روایات بسیاری بیان شده است.

۴. نگاه یک‌جانبه، ناقص و گزینشی به قرآن کریم و آیات شریفش، به قضاوت ناصحیح و ظالمانه درباره دیدگاه قرآن می‌انجامد. آیات و روایات زیادی در دفاع از شخصیت، حقوق و جایگاه مؤثر زن داریم که با چیدن آن‌ها در کنار هم، روح و عمق معنای کلام الهی به دست می‌آید؛ بنابراین با توجه به رویکرد عمومی جهان‌بینی الهی و قواعد مسلم فقهی هیچ‌کس بر تنبیه دیگران بدون مجوز حاکم شرع و دستگاه قضایی حقی ندارد و با توجه به سنت و سیره حضرات معصومین^(ع) و بنای عقلا نمی‌توان ضرب را به‌عنوان تنبیه بدنی معنا نمود و باب اعمال

خشونت علیه زنان را گشود و بنیان‌های خانواده را متزلزل کرد و موجبات وهن دین عزیز را که اخلاق شالوده و شاکله حقوق آن را تشکیل می‌دهد، پدید آورد؛ لذا دیدگاه قانون اساسی کشور و قانون مدنی و دیگر قوانین موضوعه در این مورد که تنبیه بدنی را مجاز نمی‌شمرد، با اصول حقوقی اسلام سازگارتر است.

منابع

- آلوسی، محمود. (۱۴۱۵ق) *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۹۷۸) *تفسیر التحریر والتنویر*، تونس: شرکت تونسیه للتوزیع.
- ابوسلیمان، عبدالحمید احمد. (۲۰۰۲) *ضرب المرأة وسیلة لحل الخلافات الزوجیه*، دمشق: دارالفکر.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۱ق) *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ . (۱۳۸۵) *صحیفه امام (دوره ۲۲ جلدی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- امامی، محمدجعفر. (۱۳۷۸) *لغات در تفسیر نمونه*، انتشارات امام علی بن ابی طالب، چاپ اول.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر. (۱۴۱۷ق) *انساب الاشراف*، بیروت: دارالفکر.
- ترکشوند، جواد. (پاییز و زمستان ۱۳۹۴) «تحلیل روان‌شناختی نشوز و راهکارهای سه‌گانه قرآن»، *دوفصلنامه مطالعات اسلام و روانشناسی*، شماره سال، نهم ۱۷.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸) *تفسیر تسنیم*، تهران: نشر اسراء.
- حیدری، احمد. (۱۳۸۵) «تأملی دوباره بر تنبیه بدنی زنان»، *نشر پیام زن*، شماره ۱۷۷.
- دیوبندی، محمود حسن. (۱۳۷۵) *تفسیر کابلی*، تهران: نشر احسان، چاپ ششم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۲) *مفردات الفاظ قرآن*، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ اول.
- رشید رضا، محمد. (۱۳۹۳ق) *تفسیر المنار*، بیروت: دارالمعرفه.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۶ق) *مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام*، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول.
- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق) *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران: المکتبه مرتضویه، چاپ سوم.
- طالبی، محمد. (۱۳۸۴) «بازخوانی تاریخی آیات ۳۴ و ۳۵ سوره نساء»، ترجمه مهدی مهریزی، *نشریه پیام زن*، شماره ۱۶۰، سال چهاردهم.

- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۶۴) *المیزان*، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه، چاپ اول.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۴۹) *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه احمد بهشتی، تهران: انتشارات فراهانی، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۱۸ق) *تفسیر جوامع الجامع*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- صدر، سید موسی. (۱۳۸۰) «تنبیه بدنی زن در نگاه‌های گوناگون»، *پژوهشهای قرآنی*، شماره ۲۸ و ۲۷.
- فاضل‌هندی (۱۴۰۵ق) *کشف النام*، قم: کتابخانه مرعشی نجفی رحمة الله.
- **قانون اساسی.**
- **قانون مدنی.**
- قائنی، محسن. (۱۳۷۳) «کنک زدن یکی از آثار ریاست مرد»، *مجله زنان*، شماره ۱۸.
- قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد. (۱۴۱۶ق) *الجامع الاحکام القرآن*، قاهره: دارالحدیث.
- قطب راوندی، سعیدبن هبه الله. (۱۳۶۸) *فقه القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- گلابری، علی. (۱۳۸۲) «اسلام و مسئله ضرب زنان»، *مجله رواق اندیشه*، شماره ۲۷، سال سوم.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۹ق) *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، تهران: استقلال.
- معموری، علی و زهرا خوش‌سخن مظفر. (۱۳۸۹) «بررسی تاریخی جایگاه زن در جاهلیت و قرآن با توجه به آیه ضرب»، *پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم*، شماره ۶.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا) *زبدۃ البیان فی احکام القرآن*، تهران: مکتبه المرتضویه.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۳) *تفسیر نمونه*، تهران: دار المکتب اسلامیه، چاپ بیست و چهارم.
- موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۷۷) «اسلام خشونت علیه زنان را نمی‌پذیرد»، *ماهنامه حقوق زنان*، شماره سوم، سال اول.
- موسوی رکنی علی‌اصغر، نجمه دهقان منشادی. (۱۳۸۷) «تنبیه زوجه از دیدگاه فقه امامیه و حقوق موضوعه»، *فصلنامه بانوان شیعه*، سال پنجم، شماره ۱۶.
- مهریزی، مهدی. (۱۳۸۲) *شخصیت و حقوق زن در اسلام*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نجفی، محمدحسن. (بی تا) *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۷ق) *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل‌البتی علیهم السلام، چاپ اول.